

مکان‌نگاری ری در دوره نخستین اسلامی^۱

نوشته روکو رائته

پژوهشگر مرکز ملی پژوهش‌های علمی فرانسه (CNRS)

ترجمه سیاوش درودیان

دانشجوی دکتری مرمت در دانشگاه بامبرگ (آلمان)

siavashdoroodian@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۱۶

چکیده

تمام مطالعات پیشین درباره ری، برای درک تاریخ پیچیده آن نارساست. این مقاله وضعیت پرمخاطره فعلی این محوطه باستانی را نشان داده و بررسی جدید و از نظر مکان‌نگاری کامل‌تری از قدیمی‌ترین قسمت‌های شهر یعنی کهندژ و شهرستان ارائه می‌دهد. همچنین در این مقاله نقشه‌های قرن نوزدهمی که «رابرت کرپرتر»^۲ و «پاسکال کست»^۳ کشیده اند، مقایسه شده اند. این مقایسه بر پایه مطالعه جدیدی در مورد مکان‌نگاری [این شهر] است؛ پیش از آنکه شهرنشینی جدید و فعالیت‌های صنعتی آن را تحلیل برده و نابود کند.

واژه‌های کلیدی

ری، مکان‌نگاری، کهندژ، شهرستان، دیواره دفاعی.

انگیزه‌های آماده‌سازی این مقاله دو تا است؛ توشه‌ای برای یک پروژه باستان‌شناختی جدید درباره شهر ری، و سنجشی از فازها و دوره‌های گوناگونی که مشخص‌کننده مکان‌نگاری آن هستند (۱). در گذشته دو پروژه باستان‌شناسی در این شهر آغاز شده بود (۲).

اولین کاوش را که «اریک اف. اشمیت»^۴ از «موسسه شرقی دانشگاه شیکاگو»^۵ رهبری می‌کرد، بین سال‌های ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۶ در سه فصل انجام پذیرفت (Schmidt, 1940). در این پروژه اشمیت مکان‌نگاری کاملی را از این سایت ارائه کرد که به هر حال ناتمام باقی ماند. کهندژ شهر قدیمی از تمامی قسمت‌های شمالی‌اش بی‌بهره بود، به طوری که نقشه اشمیت فقط بخش‌های جنوبی تپه آن را نشان می‌دهد. این باستان‌شناس آمریکایی همچنین مکان‌نگاری تپه چشمه‌علی را که محوطه‌ای دست‌نخورده و کامل است، به دست می‌دهد. هیئت اعزامی مشترک به ایران (آن‌چنان که این هیئت نامیده می‌شد) دو نقشه همان محوطه را که با وجود این، به شکلی منقسم و بدون ارتباط بصری باقی مانده، کشیده و ارائه کرده است. درست آن است که آن دو محوطه، دو دوره مختلف این شهر نامیده شوند؛ اگر چه این برای مقایسه عمومی ری ناکافی و نارساست و ناگزیر به پاره‌ای تصحیحات و ارجاعات باستان‌شناختی نیاز دارد. به علاوه نبود کاوش‌های لایه نگاشتی^۶ در ری، تاریخ‌گذاری را غیر ممکن می‌کند. با این حال فازها و دوره‌های مختلف ساختمانی می‌تواند با مقایسه‌های جزئی و مشخص - که از جمله سایر چیزها در این مقاله طرح خواهد شد - درک شود.

دومین پروژه را «رناتا هولود»^۷ (دانشگاه پنسیلوانیا)، «ادوارد. جی. کیل»^۸ (دانشگاه تورنتو) و شهریار عدل (C. N. R. S, Paris) در دهه ۱۹۷۰ انجام دادند. متأسفانه این پروژه امیدبخش به علل گوناگونی قطع شد. با وجود این

عدل گزارش‌هایی را از این کاوش‌ها منتشر کرد (Adle, 1979; Adle, 1990). کیل نیز (۱۹۷۹) مقاله‌ای درباره این پروژه جدید در ری منتشر کرد. این موارد منتشرشده، برای پژوهش‌های آینده درباره ری بسیار مهم هستند. عدل در مقاله اول (۱۹۷۹) پژوهش خود را در زمینه بناهای آرامگاهی در ری ارائه می‌کند. او همچنین عکس‌هایی بسیار جالب توجهی که بخش‌های بسیار مهمی از محوطه را آشکار می‌کند، ارائه می‌دهد. او در مقاله دوم^۹ اش (Adle, 1990) در مورد همان کاوش، تجزیه و تحلیلی باستان‌شناختی از دیواره قرون وسطایی شهر به دست می‌دهد. او تمامی فازهای مختلف دیواره قرون وسطایی را همراه لایه نگاری خوب و بررسی سفال‌ها ارائه می‌کند؛ اگر چه متأسفانه این باستان‌شناس از شهر و یا محوطه کاوش هیچ مکان‌نگاری‌ای ارائه نداده است. به علاوه زمانی که عدل در مورد دو دیواره خارجی قرون وسطایی مطالعه می‌کرد، هیچ کاوشی در پای دیواره دفاعی بزرگ‌تر (و احتمالاً کهن‌تر) که امروزه نیز قابل مشاهده است، انجام نداد.

کیل در مقاله‌اش (۱۹۷۹) به تشریح کارهای قبلی انجام‌یافته در ری پرداخته و هدف از پروژه جدید درباره ری را ارائه کرده است. او با جزئیات بسیار، کار اریک اشمیت را تشریح کرده و تمامی مشکلات متعاقب آن را نشان داده است و همچنین تعدادی نقشه شماتیک از محوطه ارائه کرده است. کیل بر دو وجه مهم تأکید کرده است: نخست پیچیدگی این محوطه باستان‌شناسی از این نظر که متشکل است از بخش‌های تاریخی و باستان‌شناختی که خود مستقل نیستند، اما بخشی از همان هسته داخلی شهر قرون وسطایی به شمار می‌آیند (Keill, 1979:538)؛ دوم او کوتاهی و قصور هیئت مشترک اعزامی به ایران را که ناشی از عدم درک محوطه و دشواری‌های میدانی است، نشان می‌دهد. من مایل ام اضافه کنم که پیچیدگی محوطه ری، محدود به «شهر قرون وسطایی» که اشمیت و کیل دریافته

اند، نیست. همچنان که من آن را بسیار بزرگ‌تر از آنچه کیل ارائه داده، بررسی کرده‌ام. در حقیقت قلمرو باستان‌شناختی ری شامل محوطه‌های تپه میل، چال‌ترخان، نظام‌آباد و دیگر آثار همان دشت است.

مقاله حاضر در درجه اول وسیله‌ای است که تاریخ و مکان‌نگاری ری را ارائه می‌کند. در درجه دوم شکل یک بررسی باستان‌شناختی را در مورد این محوطه به خود می‌گیرد، به‌خصوص درباره برخی مکان‌های ویژه در شهرستان و کهن‌دژ.

من مایل‌ام در اینجا مکان‌نگاری جدیدی را از ری، کهن‌دژ و شهرستان بر پایه نقشه‌های متعدد طرح کنم. هر نقشه بخش‌های مختلفی از محوطه را در زمان کاوش اشمیت و امروزه نشان خواهد داد. بنا بر این من و معمار «وینسنت برنارد»^۹ نقشه‌های مکان‌نگاری جدیدی را بر پایه نقشه باستان‌شناختی اشمیت کشیده ایم و آنها را با عکس‌های هوایی مختلف تکمیل کرده ایم. ما برخی از این عکس‌ها را از سازمان نقشه‌برداری در تهران به دست آورده‌ایم. این عکس‌ها که از ارتفاع ۸۰۰۰ متری گرفته شده، به ما اجازه داد که منظر بهتری از کار به دست آوریم. با روند کاملی از مقیاس‌های مختلف، به‌خصوص به کمک عکس‌های هیئت اعزامی مشترک (Schmidt, 1940) ما با موفقیت نقشه‌های مکان‌نگاری جدید را با همان مقیاس نقشه اشمیت بازتولید کرده ایم. روشن است که قسمت‌هایی از این مکان‌نگاری جدید که در نقشه اشمیت نیست، نیاز به تطبیق دارد. با ملاحظه و رعایت منحنی‌های تراز این بخش‌ها، ما آنها را بر مبنای عکس‌های دهه ۱۹۳۰ قرار داده ایم. برای ما وضعیت واقعی محوطه نیز مهم است. در حقیقت ما تمام بخش‌های آسیب‌دیده از شهرنشینی مدرن، صنعتی شدن، و بهره‌برداری‌های زراعی را نشان داده ایم.

به دنبال تحلیل مکان‌نگارانه درست و صحیح از ری،

من برخی مشخصات مشترک جالب توجه در تعدادی از شهرهای اسلامی دوره‌های نخستین همچون مرو، بخارا، نیشابور و غیره کشف کردم. این موضوع مهمی برای مقایسه گونه‌شناسی شهرهای ایرانی در دوره پیشااسلامی و دوره اسلامی نخستین است و توانست ثابت کند که موضوع خوبی برای بررسی تفصیلی است (۳). اینجا صحبت از شهرهایی که در مناطق اسلامی زاده شده اند نیست، بلکه صحبت از شهرهایی است که به دست مهاجمان عرب اشغال شده بود و بنا بر این در دوره پیشااسلامی (دوره اشکانی یا ساسانی) شکل گرفته بوده است. کشورگشایان نخستین عرب، مکان ری را تغییر ندادند. قبل از آغاز این بررسی، مهم است که زمینه تاریخی و جغرافیایی ری معرفی شود. با ملاحظه زمینه تاریخی، من می‌خواهم فقط به طور خلاصه این دوره تاریخی جالب توجه را ارائه کنم: دوره اسلامی نخستین تا ظهور خاندان بویه.

۲. زمینه جغرافیایی ری (تصویر ۱)

امروزه محوطه باستان‌شناختی ری جذب قریه شاه عبدالعظیم شده است که شهر ری نامیده می‌شود. این قریه در شمال فلات مرکزی ایران در چند کیلومتری جنوب کلان‌شهر تهران قرار دارد. این شهر یکی از شهرهای منطقه جبال (کوهستان)، یکی از مناطق متعدد ایران، بود. یاقوت گزارش می‌کند: ری مرکز جبال است (Barbier de Meynard, 1861:273). جبال همچنین شامل شهرهای بزرگ اصفهان در جنوب و همدان (اکباتان باستانی) در غرب است.

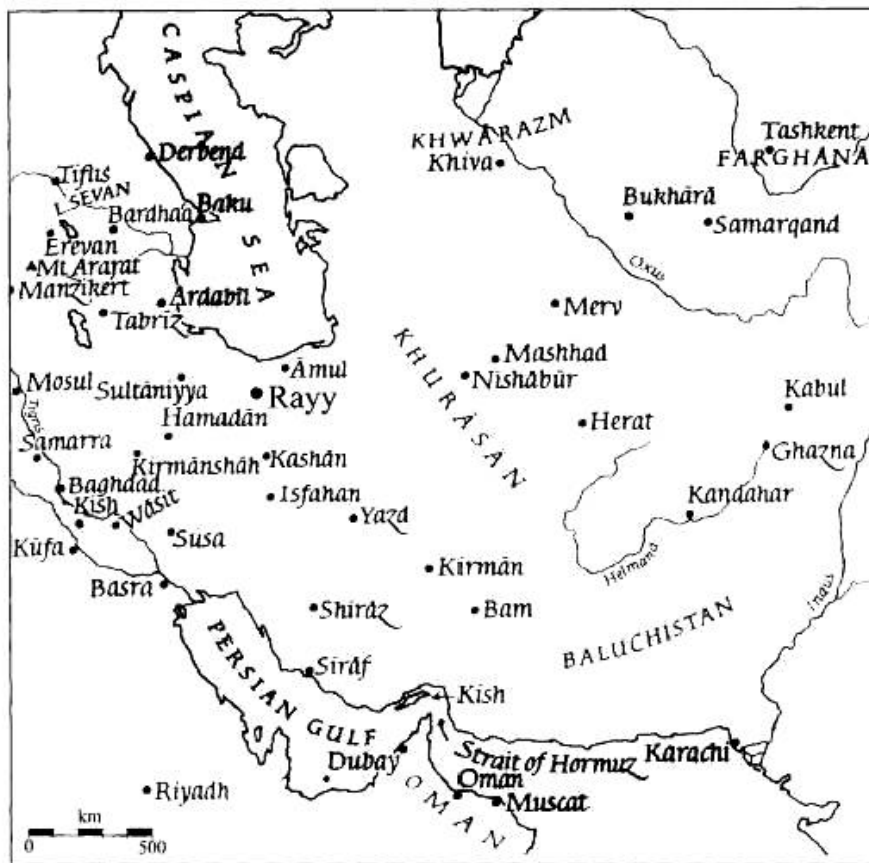
جبال در میان دو منطقه مهم دیگر یعنی میان‌رودان و خراسان که در گذشته به آنان وابسته بود، قرار گرفته است. تمام این مناطق به شریان اصلی جاده ابریشم متصل بوده اند. ری برخوردار از موقعیتی مرکزی در این مورد، یکی از

مراکز اصلی در طول جاده ابریشم (۴) در دوره پیشاسلامی و اسلامی بود. یعقوبی (tr. Wiet, 1973:79) گزارش می‌کند که «برای رفتن به ری یک راه از دیناور به قزوین و از آنجا به ری در سه روز از جاده اصلی کاروانروست: ری در حقیقت در جاده کاروانروی خراسان است». در طول دوره اموی و پس از آن ری به شکل پایگاه اصلی مرزی برای فتح خراسان درآمد (al-abari, 1,778; tr.:188). یاقوت (Barbier de Meynard 1861: 277-78) و سایر منابع گزارش می‌دهند که کهندژ بر فراز کوه سرسره قرار داشته است.^۱ شهرستان در پای این کوه در قسمت جنوب غربی بود و شهر قرون وسطایی به سمت غرب کشیده شده بود.

همچنان‌که قبلاً مشخص شد، در مجاورت ری، شهر تهران و رشته کوه البرز در شمال، فلات گسترده در

جنوب، قریه شاه عبدالعظیم در غرب و کوه بی‌بی شهربانو در شرق قرار دارد. این محوطه آب مورد نیاز را از منابع متعددی دریافت می‌کند که دو مورد آنها منابع اصلی بوده اند.

در *حدود العالم* (Minorsky, 1937:132) ذکر شده است که «آب از کانال‌های زیرزمینی (قنات) است». امروزه نیز می‌توان چشمه‌علی را دید که از زیرکوه بیرون می‌آید. ابن حوقل و سایر جغرافی دانان گزارش می‌کنند که یکی از آنها (منابع آب) چشمه سورقنی بوده که با حومه روده متقاطع بوده است. دیگری چشمه الجیلانی (گیلانی) بود که حومه ساریبانان را قطع می‌کرد (Le Strange, 1930:215). امروزه کانال مصنوعی بزرگی در میانه محوطه کشیده شده و برخی قسمت‌های ری قرون وسطایی را ویران کرده است.



تصویر ۱. نقشه بخش شرقی جهان اسلام که مربوط به دوره خاصی نیست (مأخذ: Hillenbrand 1994).

در اوستا (Widēwdāt: Darmesteter, 1880: 1,) نام باستانی رغه^{۱۱} یافته می‌شود که مدت‌های طولانی با ری یکی دانسته می‌شد (۵). گفته می‌شود که ری «دومین شهر مقدسی که اهورامزدا آفرید» بود (Minorsky and Bosworth, 1994:487). رغه (رگس) همچنین شهر اصلی ایالت مدیا (ماد) در ساتراپی باستانی امپراطوری هخامنشیان بود (Nyberg, 1974:165). نام این شهر پیاپی همراه دودمان‌های گوناگونی که در ایران فرمانروایی کرده اند، دگرگون شده است.

پس از آنکه اسکندر هخامنشیان را شکست داد، نام این شهر تحت عنوان راگه (Raghae) یافت می‌شود (Arrian: III, 20, 2). بعدها تحت فرمان نیکاتور سلوکی، نام این شهر به اروپوس تغییر می‌کند (Strabo: XI, 9, 1). دودمان اشکانی این شهر را ارشکیه^{۱۲} نامید (Weissbach, 1895:1270) (۶). از نام رگا^{۱۳} در دوره ساسانی نام الری بعد از هجوم عرب به این شهر داده شد.

مطالعات جدید نشان می‌دهد که شهر ری چندین مرتبه فتح شده است، اگرچه تاریخ اولین فتح و اشغال آن در منابع مشخص نشده است. طبق مدارکی که مینورسکی (1994: 487) و اشوارتز (1969: 747) ارائه کرده اند، سلطه اسلامی همانند شهرهای دیگر ایران با روندی صعودی تحکیم شده است. ممکن است گمان شود که نظام اسلامی برای حفاظت از نهادهای کهن در طول یورش، این شوک‌های استقلال را ایجاد کرده است. در حقیقت، آغاز ثبات نظام اجتماعی می‌تواند در جریان پایان دوره اموی (به‌خصوص بعد از اصلاحات عبدالملک) و آغاز دوره عباسی مشاهده شود. در هر حال اولین فتح ری به روشنی بعد از جنگ نهاوند بوده است. در این جنگ

سپاه مسلمانان بر ارتش ساسانیان قاطعانه چیره شد. آخرین شاه ساسانی، یزدگرد سوم به ری عقب‌نشینی کرد، جایی که آخرین کوشش‌های او برای جنگ بیهوده ماند. بعد از بررسی و تحلیل اولین اشغال شهر ممکن است گمان برده شود که جنگ نهاوند و ری تقریباً در یک دوره واقع شده اند. در واقع طبق گفته بلاذری (۳۰۵) یا قوت (Barbier de Meynard, 1861: 574) و ابن فقیه (Schwewz, 1969: 500)، جنگ نهاوند همچون جنگ ری به سرکردگی عروه بن زید (al-Balādhuri, 1969:3) در سال‌های ۶۴۱-۶۴۲م واقع شده است. بنابراین تنها چند ماه بین این دو جنگ فاصله افتاده است. همچنان‌که قبلاً گفته شد، دوره اموی در ری، دوره ثبات سیاسی طولانی‌ای بود. از زمانی که این شهر از موقعیت استراتژیکی برخوردار شد، مکان مناسبی برای اختفا به-خصوص برای خوارج بود. در حقیقت خوارج این شهر را بارها به منظور یورش سریع در جنگ با خاندان اموی اشغال کردند. این گروه مذهبی (که در زمان خلافت علی(ع) برانگیخته شدند) در طول دوره اموی بزرگ‌ترین مخالف نیروی خلافت در ایران و میان‌رودان بودند. ری زمانی مدافع خوارج بود و زمانی دیگر شهری اموی. با توجه به فتوحات امویان و همچنین عباسیان، این شهر بالاتر از هر آنچه که به عنوان نقاط استراتژیک می‌شناسیم، برای فتوحات در شرق بود. در هر حال خوارج به تنهایی نمی‌توانستند این شهر را اشغال کرده و با قوای اموی بستیزند. این گروه از سوی ساکنان ری پشتیبانی می‌شدند، اما اتحاد آنان با خوارج، احتمالاً یک انتخاب مذهبی نبوده است. در حقیقت در آن زمان جمعیت مسلمانان شهر نسبت به کل ساکنان آنجا، اقلیتی را تشکیل می‌داد. در پایان ری (همچون سایر شهرهای اسلامی ایران) هنگامی که بسیاری از ساکنان آن به فرهنگ کهن ساسانی وفادار بودند و از سلطه اسلامی سرباز می‌زدند، تحت اشغال

سپاه مسلمانان قرار گرفت. این می‌تواند توضیحی برای اسلامی شدن آهسته ری و سایر شهرهای ایران ارائه دهد، که تنها در تحت فرمانروایی عباسیان به سرانجام رسید.

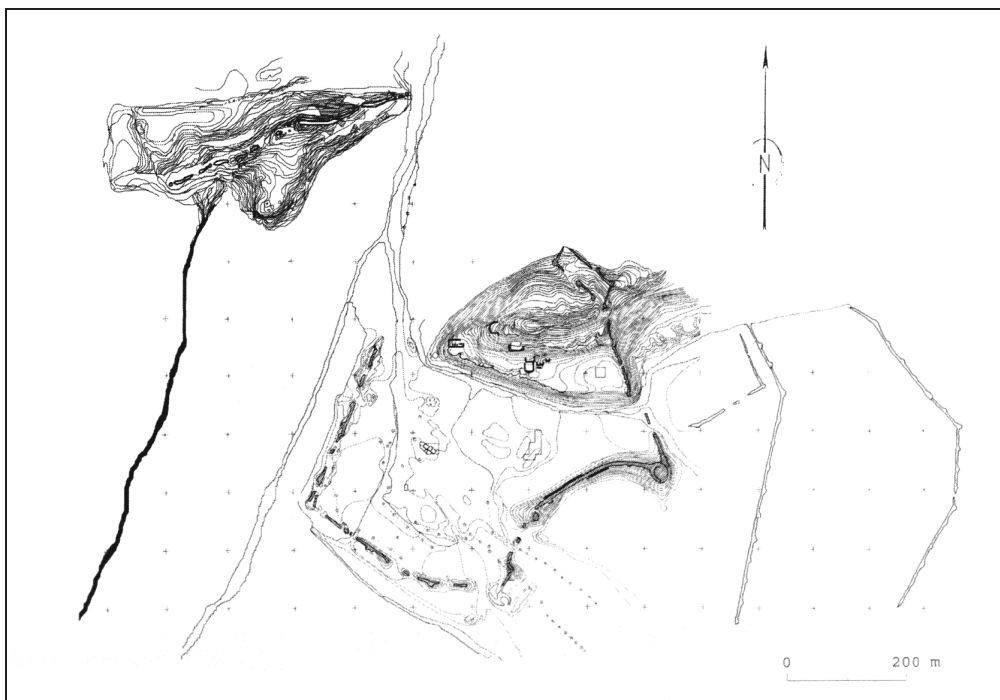
تاریخ رویداد سرنوشت‌ساز ری در دوره عباسی را می‌توان سال‌های ۴۹-۷۴۸ تعیین کرد؛ هنگامی که حسن بن قحطبه از کومش، حبیب بن بودیل را از ری بیرون راند. قحطبه حکمرانی این شهر را از ابومسلم دریافت کرد (al-Tabari 1, 115-16; tr. 125-26). با توجه به آنچه طبری شرح داده است، ری درست در مرز ایالت خراسان قرار داشت. در حقیقت در جریان نبرد بین منصور خلیفه و ابومسلم، یکی از همراهان وی به سرحد خراسان، جایی که ری واقع است، می‌رود (al-Tabari, tr.: 357-58). در زمان خلافت منصور، پسرش مهدی به حکومت خراسان فرستاده شد. برای همین منظور وی به عنوان حاکم در ری اقامت گزید. در سال ۷۷۵م منصور مرد و مهدی برای خلیفه شدن از ری به سمت بغداد شتافت. در دوره‌ای که وی در ری بود، بسیار کارهای عام‌المنفعه انجام داد. از جمله ساختمان‌های خدماتی و عمومی، پرستشگاه‌ها و مسجد معروفی که در منابعی نظیر کتاب‌های بلاذری و یاقوت ذکر شده است، در این شهر ساخت. ابن فقیه و یاقوت می‌گویند که مهدی ساختمان ری را در سال ۱۵۸ق/ ۷۷۵م صورت داد. اگر چه زمانی که وی ری را ترک کرد، کارها احتمالاً هنوز ناتمام بوده است. او نام شهر را به محمدیه تغییر داد و سکه‌هایی با همین نام جدید ضرب کرد. اگر چه روشن نیست آیا مردم ری عادت خود را در ذکر نام ری تغییر دادند؟ مقدسی (Schwarz, 1969: 753) می‌گوید که او هرگز نام محمدیه را به کار نبرده است. خلیفه جدید در سال ۷۸۶م درگذشت.

ری همچنین شاهد تولد هارون رشید، پسر مهدی بود. شهرت این شهر به عنوان دژی نظامی، پی‌آمد جنگی است

که پسران هارون رشید بر سر جانشینی وی کردند و در حدود ۸۱۰م مأمون به همراه سپاهش این شهر را اشغال کرد (Schwarz, 1969: 754-55). در سال ۸۶۴م زلزله بزرگی مناطق و نواحی زیادی از شهر را ویران کرد. در سال ۸۶۵م شهر محل نزاع علویان و طاهریان بود. بنابراین تبعیت سیاسی و حکمرانان شهر اغلب تغییر می‌کردند. [تاریخ] ری تحت تأثیر جنگ‌هایی بر سر قلمرو آن و نیز حوادث طبیعی ادامه یافت (۷). تمام اینها ساختار شهر را تغییر داد. در دوره تسلط بوئیان بر ری، این شهر اهمیت سیاسی بیش‌تری کسب کرد و توانست خاندان‌های مستقلی را که در شرق بودند، تحت کنترل خود درآورد. یاقوت گزارش می‌کند که از کارهای بزرگ امیر فخرالدوله، بازسازی دژ ری بود که خود در آن مقیم بود (Barbier de Meynard, 1861: 277-78; Le Strange, 1930: 215).

۴. مکان‌نگاری ری

ری دوره نخست اسلامی مشتمل بر دو بخش اصلی است: کهندژ و شهرستان (تصویر ۲). کهندژ بر فراز تپه‌ای برپا شده که به سمت شرق کشیده شده است و به کوه دیگری در حدود شهر می‌رسد (تصویر ۳). کهندژ شکلی سه‌گوش دارد، در حالی که دیوارهای دفاعی به سمت شرق کشیده شده‌اند و به دیوارهای قرون وسطایی که بعدها ساخته شده‌اند، می‌رسند (۸). پای تپه (که کوه سرسره خوانده می‌شود) با آبراه‌های مصنوعی که در عکس هوایی اشمیت در سال‌های ۱۹۳۰ دیده می‌شود، احاطه شده بود. به علاوه لبه‌های بالایی تپه نیز با دیواره‌های مستحکم دفاعی دربرگرفته شده بود. امروزه، پس از بهره‌برداری کشاورزی هیچ‌یک از آنها باقی نمانده است. تنها آبراه‌های مصنوعی را می‌توان دید که آشکارا برای استفاده زمین‌های کشاورزی که امروزه بخش بزرگی از



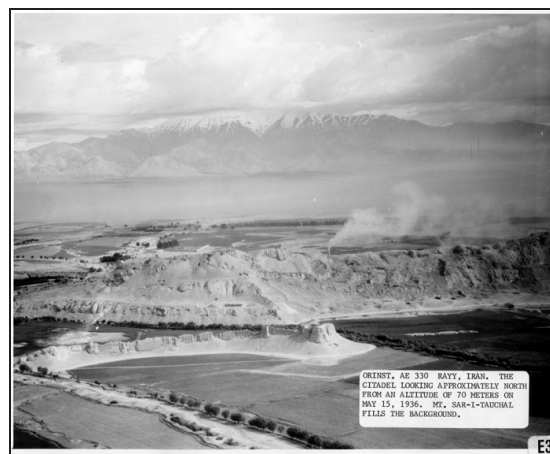
تصویر ۲. ری، مکان‌نگاری کهن‌ترین بخش شهر دوره اسلامی، بر اساس نقشه‌ها و عکس‌های هوایی اشمیت (۱۹۴۰)، عکس‌های هوایی محوطه باستان‌شناسی ری (مأخذ: Bernard and Rante 2006).

مرتبط باشد، می‌توان دید.

عدل بر اساس کار نویسنده ناشناس کتاب *مجموعه التواریخ و القصص* (۱۰) به اختلاف بین گسترش قدیمی و جدید ری توجه کرد (Ade, 1976: 512).

بخشی از محوطه بین کوه سرسره (کهندژ) و بی‌بی شهربانو (کوه اصلی در حدود شرق کهندژ) بخش قدیمی شهر است که ری برین نامیده شده است. محوطه جنوب کوه بی‌بی شهربانو شهر بعدی است (شهر زیرین). با توجه به گسترش شهر در قرون وسطی، ارجاع به بازسازی «نظری» (Keall, 1979: 539) حسین کریمان [از نقشه شهر] جالب توجه است (1345 AH). این نویسنده (کریمان) حدود «نظری» شهر قرون وسطایی را که به سمت جنوب شرقی کشیده شده است، ارائه می‌کند (Keriman, 1345AH: fig. 3).

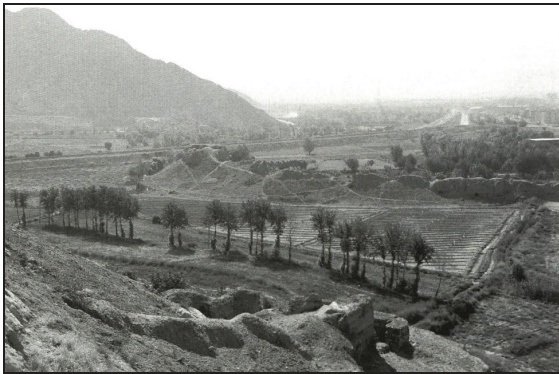
در این تحلیل مکان‌نگارانه، لازم است که حدود شهر



تصویر ۳. ری، دید هوایی از محوطه باستان‌شناسی (مأخذ: Schmidt 1940).

شهرستان را پوشانده (تصویر ۴)، منحرف شده است. عدل (۱۹۷۹) عکسی هوایی که تمامی دشت ری را نمایش می‌دهد، منتشر کرد (۹) (تصویر ۵). در این عکس توسعه شهر را که باید با شهر کهن در دوره پیشاسلامی و اسلامی

کند که طبق آن، مهدی خلیفه عباسی فقط شهر داخلی، کهندژ، و شهرستان را بازسازی کرد، بدون آنکه شهر را گسترش دهد.



تصویر ۴. ری، نمای بخش جنوبی شهرستان، از بالای کهندژ (مأخذ: Rante: 2007).

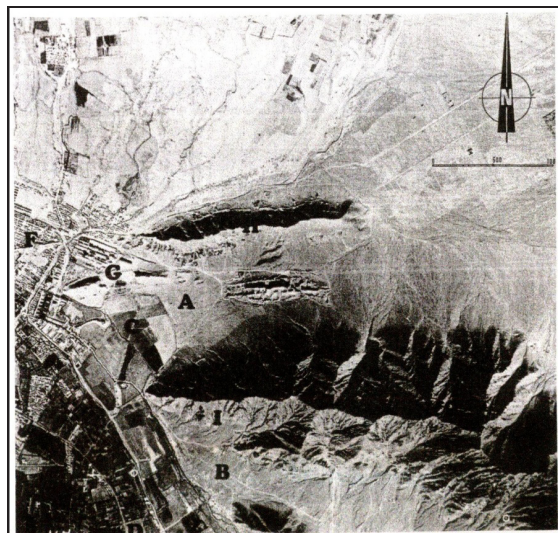
این می تواند ثابت کند که شهر باستانی درست منطبق بر این بخش‌های محوطه است و نه بخش‌هایی که دیواره قرون وسطایی بعدی نشان داده شده در مقاله عدل (1990: 299) آن را در بر گرفته است. با بررسی بخش باستانی ری، عدل (1990: 299) فقط محدوده دیواره کهندژ و امتداد آن را در دوره بوئیان نشان می‌دهد. بنابراین برای ما شهر باستانی مُرکَب از دو بخش اصلی است که قبلاً مشخص شد. محدوده شهر باستانی مطابق است با یک دیواره تنها که دور کهندژ و شهرستان پیچیده است. کهندژ خود دارای دیواره ویژه‌ای است که آن را در بر گرفته است (بالا را نگاه کنید).

در نهایت ما عبارت «شهر باستانی» را برای اشاره به این محوطه با دیواره‌های شهرستان، دیواره‌هایی که در پای کوه سرسره هستند و به سوی کهندژ در شرق صعود می‌کنند و به سمت بخش شمالی کوه پایین می‌روند و در پایان به دیواره‌های پای کهندژ می‌رسند، به کار برده ایم (تصویر ۵).

باستانی تعیین شود. در قرن دهم، اصطخری (207, 202) گزارش می‌کند که «کهندژ در بخشی از شهر است که در آن مسجدی وجود دارد». ممکن است گمان برده شود چون این جغرافی‌دان مسلمان شهر را در قرن دهم دیده است، موقعیت آن را در همان زمان گزارش کرده است، زمانی که کهندژ (که اکنون هسته ری قرون وسطایی است) قبلاً شامل تپه و شهرستانی بود که در دگرگونی‌اش داخل محدوده [شهر] قرون وسطایی به شمار می‌آمد. یاقوت (Barbier de Meynard, 1861: 273-80) در قرن سیزدهم گزارش می‌کند که کهندژ داخل شهر شمرده نمی‌شد، بلکه در حومه ری، که محمدیه نامیده می‌شد، بود. به علاوه ابن خردادبه (133) گزارش می‌کند که تعدادی از دانشمندان قدیم می‌گویند: «بهترین نقطه زمین در ری خلق شده که سُرّ و ساربان در آنجاست».^{۱۴} نوشته‌های بعدی درباره شهر، فرصتی برای طرح تعدادی فرضیه است. در حقیقت دو حومه ری در قرن دهم به واسطه ابن حوقل شناخته شده است (به بالا نگاه کنید). ابن خردادبه [نام] دو بخش دیگر شهر، سُرّ و ساربان را ثبت کرده که گمان می‌رود یکی همان کوه سرسره باشد (سُرّ) و این فقیه آن را تأیید می‌کند (Massé, 1973: 323) و دیگری کوه شهربانو (ساربان).^{۱۵} اگر این حدس تأیید شود و از آنجایی که این نویسنده یکی از جغرافیدانان قدیمی عرب است (میانہ یا نیمه دوم قرن نهم)، می‌توان نام دو تا از کهن‌ترین بخش‌های ری را مشخص کرد. بخش دوم [ساربان] احتمالاً نزدیک محوطه شهرستان واقع بوده یا در شهرستان قرار داشته است، زیرا کاوش عدل ثابت کرد دو باروی خارجی‌تر که به سمت شرق کشیده شده و در زمان ابن حوقل و یاقوت قابل دیدن بوده اند، در قرن نهم ساخته شده اند. چون ابن فقیه در قرن نهم می‌زیسته، مشاهده می‌شود که نام ساربان حاکی از شهرستان است. این موضوع فرضیه اشوارتز را (Schwarz, 1969: 753) ثابت می‌-

«چشمه‌علی» نشان داده نشده است. در نقشه پاسکال کست می‌توان این تپه را در بخش شمالی شهر همراه چشمه آب آن که شهر قرون وسطایی را به دو بخش تقسیم کرده، کاملاً مشاهده کرد. نقشه کرپرتر، تپه چشمه‌علی را به عنوان ادامه دیواره دفاعی شهرستان نشان می‌دهد. کست به شکلی دقیق‌تر این بخش از شهر را با دیواره‌های بزرگ‌تر دفاعی قرون وسطایی جانمایی کرده است. این بخش اخیر در میان دیوار دفاعی شهرستان قرار نگرفته، زیرا این دیواره پیش از این تاریخ تخریب شده بود. یکی از علل احتمالی این تخریب، احداث جاده تهران است که درست از پای کهندژ می‌گذرد. در حقیقت کست تنها پاره‌ای از پیوستگی دیواره دفاعی را کشیده است. با رعایت مقیاس درباره نقشه اشمیت، می‌توان فرض اینکه آنها قطعات دیوار چسبیده به کهندژ هستند را به عنوان متحمل‌ترین گزینه برای تعیین هویت‌شان به کار برد. قطعات دیوار دوم در نقشه کست بایستی به تپه چشمه‌علی برسد و در این مورد، هر دو نقشه همان حدود از شهر را نشان می‌دهند. اگر چه این احتمال با مکان‌نگاری اشمیت سازگار نیست، چون دیواره شهرستان به سختی می‌توانسته به استحکامات چشمه‌علی برسد.

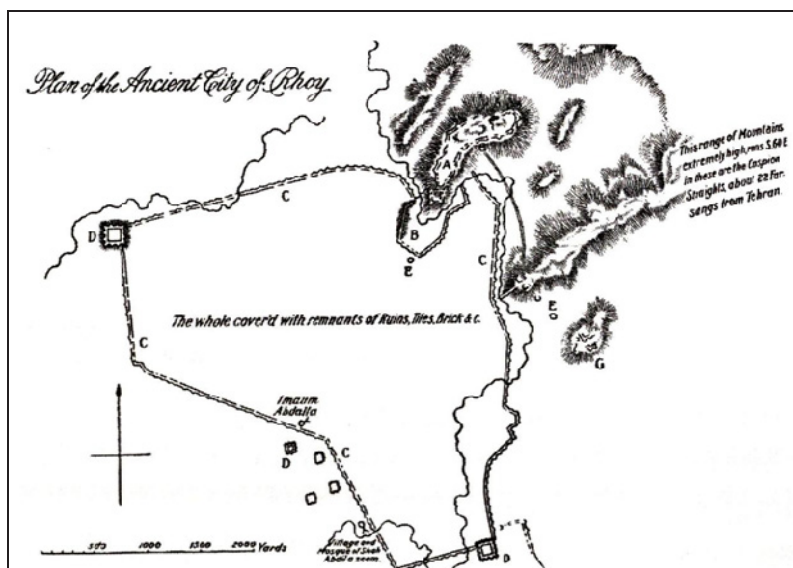
با توجه به منابع آب ری، نقشه کست می‌تواند به فهم پیچیدگی محوطه کمک کند (۱۳). معمار در این نقشه سه آبراه کشیده است. یکی از آنها درست از چشمه‌علی آغاز می‌شود و سپس از تپه پایین می‌آید. از دو آبراه نامبرده دیگر، یکی تپه را احاطه کرده (همچنان‌که در نقشه کرپرتر دیده می‌شود) و دیگری مماس بر شهرستان است. تفاوت دو نقشه بسیار زیاد است، به‌خصوص از این نظر که تنها به فاصله چند سال تهیه شده اند. در هر صورت به نظر می‌رسد که نقشه پاسکال کست اطلاعات دقیق‌تری در مورد جهت محوطه و محدوده‌های مختلف هر دوره سکونتی در ری ارائه می‌کند (۱۴).



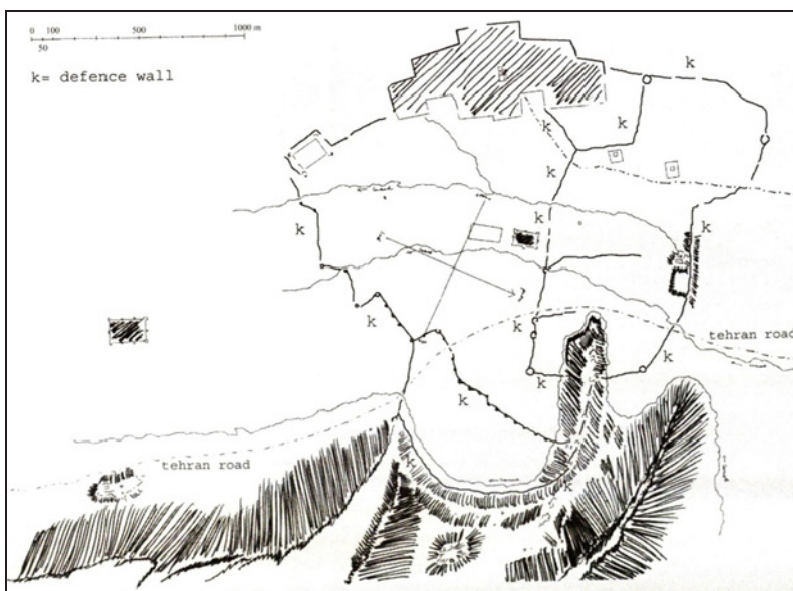
تصویر ۵. ری، عکس هوایی از منطقه شمالی دشت ری (مأخذ: Adle 1979).

۵. دو نقشه جالب توجه از قرن نوزدهم

پیش از پرداختن به جزئیات تحلیل مکان‌نگارانه، چند نقشه از نقشه‌های قدیمی شهر به منظور تعیین کیفیت محوطه در دوره‌های زمانی متفاوت تجزیه و تحلیل خواهد شد. نقشه نخست که منتشر شده، نقشه‌ای است از کرپرتر (۱۸۲۱-۱۸۲۲م) و دومی که منتشر نشده نقشه‌ای از معمار فرانسوی، پاسکال کست است (۱۸۴۰) (۱۱). نقشه کرپرتر (تصویر ۶) که بارها در گذشته بررسی شده است، حدودی را نشان می‌دهد که امروزه معتبرتر به شمار می‌آید. نقشه پاسکال کست نیز (تصویر ۷) (۱۲) تمامی این محوطه و پیچیدگی‌هایش را نشان می‌دهد؛ اگر چه دارای مشکلاتی است. ابتدا در مورد تعیین جهت، کافی-ست که عکس هوایی عدل (تصویر ۵) با هر دو نقشه مقایسه شود تا روشن شود که جهت شمال در [نقشه] کرپرتر کاملاً نادرست است. برعکس، کست آن را درست به کار برده است. اگر جهت نقشه کرپرتر رعایت شود، می‌توان فهمید که تپه مهم چشمه‌علی (روی نقشه به عنوان تپه‌ای نزدیک نقطه B نشان داده شده) واقعاً به سمت شمال است. در نقشه کرپرتر همچنین منبع آب



تصویر ۶. ری، نقشه سر رابرت کرپرت (۱۸۲۱-۱۸۲۲).

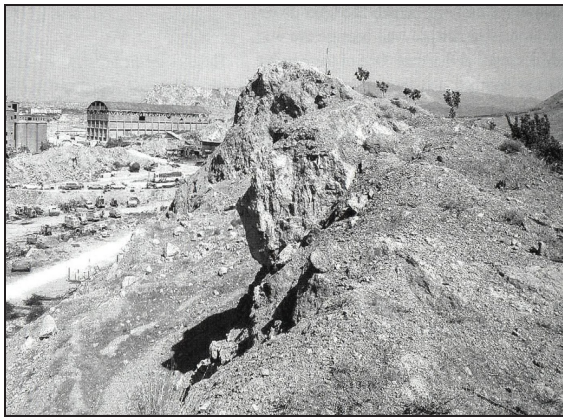


تصویر ۷. ری، نقشه پاسکال کست (۱۸۴۰-۱۸۴۱).

این زمان تخریب نشده بود، اگر چه هیچ چیزی امروزه باقی نمانده است (تصویر ۹). عکس هوایی دهه ۱۹۳۰ به ما اجازه می‌دهد این قسمت را که اشمیت در نقشه‌اش از قلم انداخته دوباره ایجاد کنیم. در مقایسه (با امروز) زمانی که اشمیت در این محوطه کار می‌کرد، بخش جنوبی تقریباً دست‌نخورده بود. در اینجا صفاً بیشتر قابل دیدن

۶. کهندژ

کهندژ محوطه بلندی را دربردارد و دو صفاً در شمال و جنوب بالای تپه قابل مشاهده است. تهیه اطلاعات با توجه به تخریب بخش شمالی تپه برای ایجاد کارخانه سیمان که از زمان کاوش اشمیت شروع شده بود، سخت تر است (تصویر ۸). خوشبختانه تمام بخش شمالی در



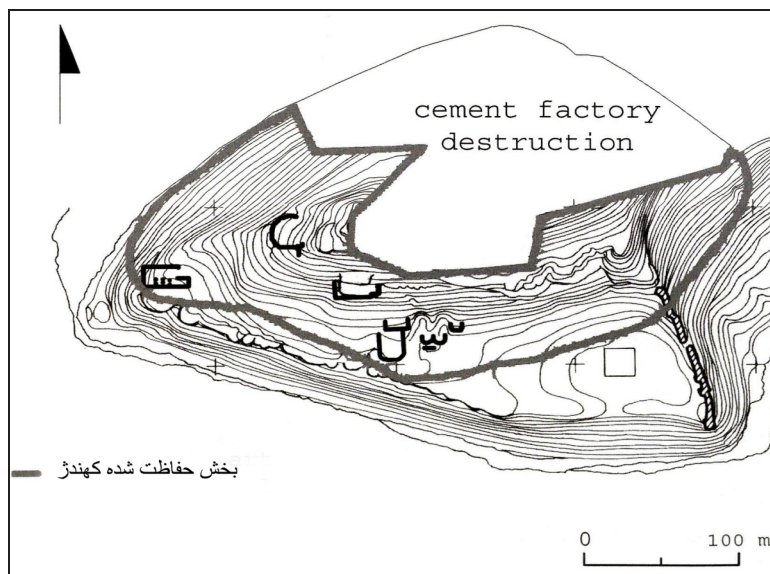
تصویر ۹. ری، نمای بخش شمال شرقی کهندژ، از بالای آن
(مأخذ: Rante: 2007).

همان‌طور که در جزییات نقشه باستان‌شناختی دیده می‌شود (تصویر ۱۰) (۱۶)، هیچ‌چیز امروزه در محدوده تپه باستانی باقی نمانده است. خاک رس دیواره دفاعی را کشاورزان برای حاصلخیزی مزرعه‌های اطراف به کار برده‌اند (تصویر ۱۱) (۱۷).

است و بنابراین تصادفی نبود که اشمیت این مکان را برای کاوش برگزید. کیل (Keall, 1979: 540-41) اطلاعاتی درباره این حفاری ارائه می‌دهد. از آنجا که زمان و مکان حفاری خوب انتخاب نشده بود، نتایج امیدبخش نبود (۱۵) و دست‌آورد امیدبخشی حاصل نشد. در هرحال هیئت مشترک اعزامی (Schmidt, 1936;) (Hall 1935) به لایه‌های زیرین رسید که دلایلی بر اثبات لایه‌های قرون وسطی و دوره اسلامی اولیه است و [همچنین] تعدادی سفال‌های پیش از تاریخ (هزاره سوم) یافته شد.

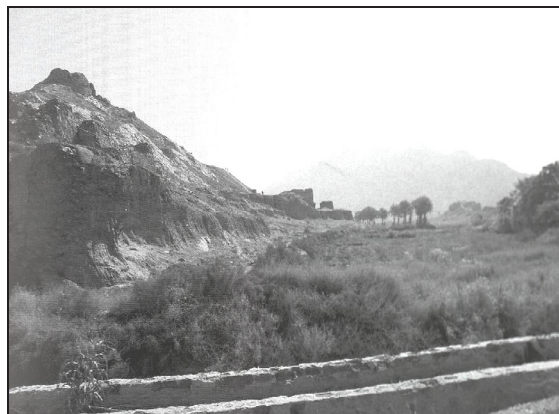


تصویر ۸. ری، نمای عمومی از محوطه باستان‌شناسی
(مأخذ: Schmidt 1940).



تصویر ۱۰. ری، نقشه مکان‌نگارانه از کهندژ (مأخذ: Bernard and Rante 2006).

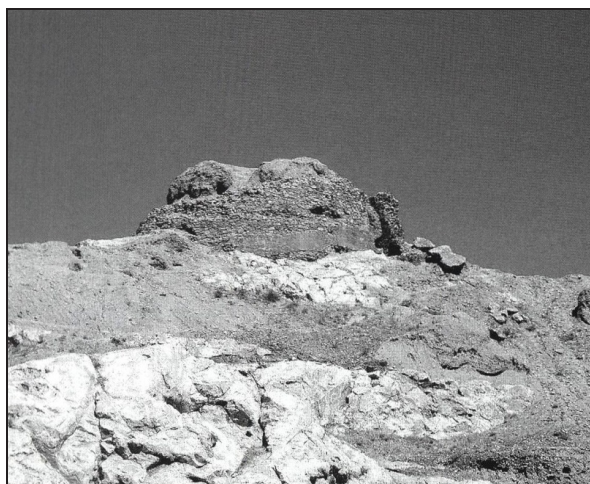
و داخل، می‌تواند عملکرد آن را مشخص کند. اکنون به دلیل اینکه موقعیت آن درست در محدوده تپه است، به دلیل وجود شکاف‌های پرتاب تیر و ستبری دیواره‌ها، می‌توان گمان برد که این ساختمان می‌توانسته ساختمانی دفاعی باشد. کف فعلی این بنا می‌توانسته به فاز نهایی این تپه تعلق داشته باشد. در حقیقت به نظر نمی‌رسد که روی این ساختمان، بنای دیگری ساخته شده بوده است. این بنا با سنگ و ملات ساخته شده و دیواره‌ها با لایه ضخیمی از گچ، اندود شده است که هنوز با وجود گذر زمان و حضور شکاف‌ها به روشنی دیده می‌شود.



تصویر ۱۱. ری، نمای بخش تخریب شده استحکامات تپه، از بخش غربی شهرستان (مأخذ: Rante: 2007).



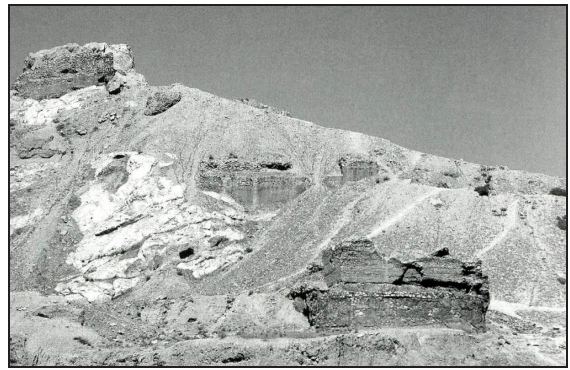
تصویر ۱۲. ری، نمای استحکامات غربی، از بخش شمالی تپه (مأخذ: Rante: 2007).



تصویر ۱۳. ری، کهندژ، نمای برج بزرگ بر فراز تپه، از سمت جنوب (مأخذ: Rante: 2007).

صفه بخش جنوبی، چند متری پایین افتاده [و] تمام آثار حفاری اشمیت و بقایای باستان‌شناختی را از بین برده است. خوشبختانه هنوز می‌توان آثار آبراهی که تپه را احاطه کرده و محدوده واقعی مربوط به نقشه اشمیت را ترسیم می‌کند، تشخیص داد. خط خاکستری مشخص شده در نقشه، [حدود] نامعین کهندژ را نشان می‌دهد. همان‌طور که قبلاً گفته شد، بخش شمالی اکنون صددرصد تخریب شده است. اگر چه عوارض طبیعی، تعدادی ساختمان‌های باستانی را در بخش غربی ظاهر ساخته که درباره هر یک اطلاعاتی می‌توان به دست آورد. بخش شرقی برج‌های مانده، اکنون به تمامی در همه دامنه‌های تپه به زیر کشت رفته است.

نقشه [مشخص شده] در تصویر ۱۰ در بخش غربی، ساختمان مستطیل‌شکلی را نشان می‌دهد که گوشه شرقی آن باز است. این ساختمان در سه سمت، شش شکاف برای پرتاب تیر دارد که دو سطح‌اش مانند یک نیم‌ستاره مایل است (تصویر ۱۲). در این نقشه، این بنا سه فضای مجزا در بخش جنوبی دارد. سمت‌های داخلی دیگر پر از خاک و خرده‌های آجر است و بنابراین بررسی آن غیر ممکن است. تنها فعالیت باستان‌شناختی دقیقی در خارج



تصویر ۱۴. ری، کهندژ، نمای نظام پیچیده تپه، از سمت جنوب
(مأخذ: Rante: 2007).

در بخش جنوبی‌تر، چسبیده به دیواره باستانی کهندژ (که امروزه به طور کامل تخریب شده) منظومه معماریانه پیچیده‌ای قرار دارد (تصویرهای ۱۵ و ۱۶). در بخش بالایی این منظومه، اتاقی مستطیل شکل دیده می‌شود (۱۸) که بر روی اتاق دیگری واقع شده است. مصالح ساختمانی به نظر همان می‌آید، اما دیوارهای اتاق بالایی بهتر از اتاق پایینی حفظ شده‌اند. بنابراین این موضوع پذیرفتنی است که این دیوارها در دوره‌های متفاوتی بنا شده‌اند. در حقیقت بین دو اتاق، می‌توان لایه‌ای از گچ به ضخامت چند سانتی‌متر مشاهده کرد. به علاوه در بنای بالایی، تعدادی آجر تزیینی که به شکلی نادرست استفاده شده‌اند، دیده می‌شود (۱۹). چنین آجرهایی که به طور عادی به عنوان آجر ساده استفاده می‌شوند، ممکن است برای پوشش ترکیب سنگ و ملات به کار رود. برعکس، این آجرها آنچنان‌که قابل مشاهده است، به شکل عمودی و در سمت داخل دیوار، با سمت تزییناتی رو به پایین جای داده شده‌اند. نتیجه، نوعی سقف کوچک بود که راهروی ورودی را می‌پوشاند. احتمالاً این آجرها متعلق به ساختمان اولیه بوده‌اند (کهندژ چندین بار تغییر شکل داده است، بالا را نگاه کنید). در حقیقت «اسکراتو»^{۱۶} این نوع آجرها را، یا آنچنان که او آنها را می‌نامد «سفال بنایی»^{۱۷} بررسی کرده [و] از لایه‌نگاری آن دریافت که این مصالح که در مسجد جامع اصفهان شاخص است، بدون شک قبل از بنای مسجد دوم (۸۴۰-۸۴۱م) استفاده شده است. او همچنین مقایسه‌هایی بین این نوع از تزیینات معماری در مسجد جامع فهرج در مرکز ایران انجام داد. او این آجرها را تقریباً متعلق به نیمه اول قرن نهم [میلادی] دانست که همان دوره [مسجد] اصفهان است (Scerrato, 1997b: 83). در کهندژ ری استفاده از این آجر شاخص در فضای بالایی، ممکن است تاریخ آن را نشان دهد. در حالی که اطلاعات باستان‌شناختی

بر فراز تپه، ساختمان گردی بر منظر بین ری باستان و ری مدرن مشرف است (تصویر ۱۳). این بنا به نظر نمی‌رسد که کاملاً گرد باشد، درحقیقت یک قطعه از دیوار به سوی جنوب کشیده شده و احتمالاً یک بخش قرینه یکسان از این بنا به سوی شمال کشیده شده بوده است. این بنا مالا بنای استحکاماتی ساده دیگری در شروع دیواره دفاعی بوده که در امتداد یال تپه بالا آمده است. در اینجا نیز تعیین عملکرد اولیه دیوار دشوار است، زیرا بخش بزرگی از آن با خاک پوشانده شده است. مصالح مورد استفاده مثل قیل سنگ و ملات است. همچنان‌که در بخش پایینی ساختمان مشاهده شد، اینجا نیز لایه‌ای از گچ وجود دارد. این نقطه نیز از تخریب کارخانه سیمان در امان نمانده است.

نه چندان دور از رأس تپه و بنای گرد در موقعیتی جنوبی‌تر، دیواری وجود دارد که به نظر بخشی از ساختمان بزرگ‌تری می‌آید (تصویر ۱۴). امروزه بخش بسیار کوچکی از آن باقی مانده است. به علاوه غیر ممکن نیست که این [دیوار] به همراه ساختمان گرد، دو بخش یک نظام واحد را شکل می‌داده‌اند. در حقیقت این قطعه دیوار از ساختمان گرد برآمده است و از جهت شکل و مصالح با آن یکسان است.

درباره کهندژ در دسترس نیست، مقایسه با اصفهان و فهرج حاکی از آن است که بنای مورد بررسی، احتمالاً متعلق به دوره عباسی است. می‌توان پنداشت که بناهای زیرین متعلق به دوره عباسی اولیه و یا دوره بعدی بازسازی کهندژ هستند. فضای بالایی، منظومه‌ای از طاق‌ها و ورودی‌ها را که گاهی با دیوارها مسدود شده اند، نشان می‌دهد که می‌توان ثابت کرد متعلق به فازهای بعدی همان منظومه معماریانه است.



تصویر ۱۵. ری، کهندژ، نمای نظام ساختمانی روی صفا جنوبی تپه، از سمت شمال (مأخذ: Rante: 2007).



تصویر ۱۶. ری، کهندژ، نمای دیوار بزرگ منظومه ساختمانی، از سمت شمال (مأخذ: Rante: 2007).

بخش‌های جنوبی‌تر این منظومه معماریانه، مسلماً دیوارهای دفاعی است؛ از آن جهت که این دیواره سازه‌ای ستبر با بیش از دو متر ضخامت، برای پوشش فضای پشتی و دفاع از آن دارد (تصویر ۱۶). این دیوار بیضی‌شکل است

و بخش مرکزی آن که بیش‌تر در معرض خارج قرار گرفته، بسیار ستبر است. روشن نیست که آیا این دیوار ستبر، بخشی از دیواره دفاعی باستانی است که در امتداد مرزهای کهندژ واقع شده است [یا خیر]؟ به هر حال تکنیک ساختمانی دیوار دفاعی شهرستان با استفاده از خشت‌های بزرگ، گواهی می‌دهد که در ساخت این دیواره به احتمال زیاد از همان روش استفاده شده است. در این مرحله از بررسی، بیش‌تر گمان می‌رود که دیوار سنگی بخشی از نظام خانه‌سازی در محدوده کهندژ بوده است.

تقریباً روی همان محور، اما کمی به سمت شرق، دیوار فروریخته‌ای قرار دارد که می‌تواند بخشی از دیواره دفاعی ستبر نامبرده باشد. این دیوار کاملاً هم‌جهت با دیوار ستبر است، اما بدون آن ستبری. بدون بررسی باستان‌شناختی کاملی نمی‌توان عملکرد واقعی این دیوار و ارتباطش با بقیه اجزا را دانست. اگر چه به نظر می‌رسد، همچون نظام‌های معماریانه دیگر، بخشی از نظام استحکاماتی دیواره ستبر است.

دیوار نامبرده، تقریباً به طور کامل دو فضای معماریانه نیم‌دایره‌ای پشتی را می‌پوشاند که شکل‌شان نشان‌دهنده یک نظام دفاعی احتمالی است. راهروهای درونی این دو فضای نیم‌دایره‌ای نشانگر نظامی از «برج‌های» دفاعی است که ممکن است وابسته به دیواره‌های دفاعی دیگر باشند. اینجا نیز بررسی باستان‌شناختی دقیقی برای به دست آوردن جواب‌های علمی لازم است. باز هم در سمت شرق می‌توان نظام دفاعی نیم‌دایره‌ای دیگری را دید که دلالت بر مسلم بودن وابستگی بین همان دیوارهای پیش‌گفته دارد.

درست بعد از این آخرین ساختمان‌ها، بخش‌های باقی-مانده تپه به کلی پوشیده از مزارع پربار پهناور است. هیچ-چیز از دیواره دفاعی باستانی بر فراز شرقی تپه باقی نمانده است.

عجیب نیست که تمامی نظام معماریانه پیش‌گفته، نظام

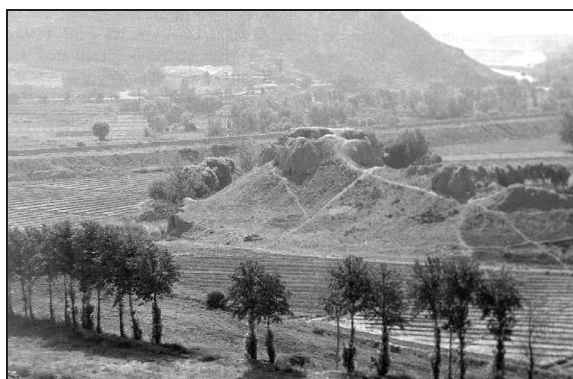
دیواره‌های استحکاماتی هستند. باید به خاطر آورده شود که کهندژ ری به مدت طولانی یک قلعه و سپس یک زندان بوده است.^{۱۸} این دلیل روشنی است که چرا کهندژ بایستی چنین دیواره‌های ستر دفاعی می‌داشته است. اکنون غیرممکن است که حقیقت ارتباط آنها با عملکردشان شناخته شود. به هر حال بی‌شک طی قرن‌های متمادی، فعالیت‌های طولانی و پویایی در داخل نظام پیچیده این کهندژ، با فضاها، دیواره‌های دفاعی، برج‌ها و غیره در جریان بوده است.

پیش از بررسی بخش‌های دیگر شهر، می‌خواهم چند کلمه درباره بناهایی که ناپدید شده اند بگویم. از آنجا که آنها امروزه قابل دیدن نیستند، این کار تنها به کمک بازسازی نقشه‌ها امکان‌پذیر است. در بخش شمالی تپه، جایی که دیواره دفاعی سمت شمالی که امروزه دیگر وجود ندارد، تا فراز رأس شرقی امتداد می‌یافت، بنای مستطیل شکل برج و باروداری وجود داشت. بیش‌تر بخش خارجی آن [بنا] احتمالاً نشانگر دیواره دفاعی کهندژ بود و بنای مستطیل شکل از این دیواره ستر استفاده می‌کرد. از آنجایی که دیواره خارجی از تپه امتداد می‌یابد، می‌توان تصور کرد [این دیواره] می‌بایست به دیواره شهرستان می‌رسید، اما این بیش‌تر یک فرضیه است. به هر حال حقیقت این است که دیواره خارجی سمت شمال، که بعداً به سمت چشمه‌علی امتداد یافت، شهر قرون وسطایی ری را معین می‌کند.

۷. شهرستان

طبق تفسیر من، شهرستان یا «شهر داخلی» (۲۰) در پای کهندژ، در بخش جنوب غربی آن قابل‌جانمایی است. این [بخش] از گوشه جنوب شرقی تپه آغاز می‌شود، جایی که دیواری قرار دارد که به دیواره دفاعی شرقی تپه با برج بزرگی در گوشه جنوب شرقی شهرستان (تصویر ۲) متصل

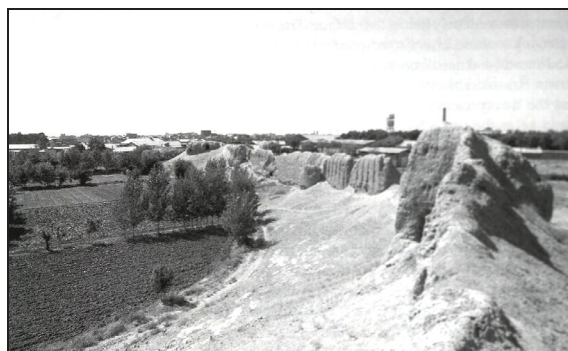
می‌شود (تصویر ۱۷). امروزه تنها بخشی از این دیوار باقی مانده است که از برج بزرگ آغاز می‌شود. شاید در این بخش از شهر داخلی بتوان یکی از چندین ورودی شهر را یافت، اگر چه متأسفانه امروزه هیچ‌چیز قابل مشاهده‌ای باقی نمانده است. از آنجایی که اکنون راه کوچکی به پای دیواره باستانی می‌رسد، احتمالاً باید بین آنها ارتباطی کهن وجود داشته باشد. این نظر مبنی بر وجود یک دروازه در این قسمت از دیواره دفاعی، از یک دلیل ساختمانی بالقوه نشأت می‌گیرد. در حقیقت این ورودی می‌بایست در بخش شمالی برج بزرگ و در بخش جنوبی دامنه استحکامات کهندژ در یک فضای کوچک تقریباً ۱۰۰ متری، واقع بوده باشد. این مکان کوچک و محفوظ می‌توانسته توجیه‌گر وجود یک دروازه باشد. برج بزرگ با خشت‌های بزرگی به ابعاد تقریبی $12/13 \times 42 \times 42$ سانتی‌متر که یادآور ابعاد آجرهای استفاده‌شده در دوره ساسانی مثلاً در تورنگ‌تپه (Boucharlat, 1987:27) و به‌خصوص در چال‌ترخان است (Thompson, 1976: 4-5, n.10). دیواره دفاعی جنوبی که از این برج بزرگ آغاز می‌شود و به همان سان سترگ است، زیبایی نادری دارد (تصویر ۱۸). این دیواره اندکی به سمت شمال پیچیده است و در انتهای آن برج بزرگ دیگری وجود دارد. تمامی طول خارجی این دیواره با برجک‌های کوچک‌تر دیگری از هم تفکیک شده است.



تصویر ۱۷. ری، نمای برج بزرگ، از سمت شمال (مأخذ: Rante: 2007).

دیواره باستانی که صعود کرده و احتمالاً به دیواره امتداد یافته کهندژ می‌رسد و در این حال شهر باستانی داخلی را در بر می‌گیرد.

در حال حاضر شهر داخلی تقریباً به طور کامل تحت اشغال شهر ری مدرن است اما در دهه ۱۹۳۰ هنوز برخی فضاهای باز وجود داشت و در کاوش اشمیت قابل حفاری بود. صفحات اندکی از گزارش منتشر شده اشمیت و به-خصوص مقاله کوتاه اما فشرده کیل (۱۹۷۹) می‌تواند به درک یافته‌های این بخش ری کمک کند. در مرکز بخش شهرستان (تصویر ۲) (۲۳) نواحی چهارگوش موقعیت‌های حفاری شده را نشان می‌دهند. در محوطه شرقی برخی ستون‌هایی که در جهت درستی قرار داشتند، یافت شد که اشمیت تصور کرد باید متعلق به مسجد ستون‌دار [شبهستانی] دوره عباسی باشد که برخی تاریخ‌دانان در منابع به آن اشاره کرده اند (۲۴). هیچ‌چیز از محراب یافت نشد و این [نظر اشمیت] هنوز به شکل یک فرضیه، بدون هیچ دلیلی برای تأیید آن باقی مانده است. پایین‌تر از لایه این «مسجد»، هیئت مشترک کاوش لایه دوره اموی را یافت. کشف سکه‌های دوره اموی این مسئله را تأیید کرد. آیا این لایه‌های اموی به دوره ساسانی می‌رسد؟ تنها بررسی باستان‌شناختی دقیقی از محوطه می‌تواند پاسخگوی این پرسش باشد. در هر حال در طول کار در مسجد جامع اصفهان به مدیریت امبرتو اسکراتو (۲۵) ضمن کاوش ملاحظه شد که در برخی مکان‌های مورد کاوش، لایه اموی ناگهان در زیر پوشش هویدا شد. ساختمان‌های متعلق به این لایه‌ها، منطبق بر ساختمانی بسیار مهم و باستانی بودند که به طور قطع به دوره ساسانی تعلق داشتند و احتمالاً آتشکده بودند (۲۶) و از این نظریه نمی‌توان صرف نظر کرد که این لایه‌ها می‌توانستند در همان تراز لایه‌های ساسانی باشند. در طول کاوش اشمیت در این مکان، هیچ شی‌ای متعلق به دوره ساسانی کشف نشد.



تصویر ۱۸. ری، باروی شهرستان، از سمت بالای تپه (مأخذ: Rante: 2007).

از دید داخلی، پشت هر برجک، ورودی کوچکی قرار دارد (۲۱) و ممکن است این ورودی‌ها با راهروهایی به هم متصل بوده باشند^{۱۹}. به احتمال زیاد، به علل دفاعی دروازه‌ها بالاتر از تراز سطح زمین قرار داشته اند. این دیواره از خشت‌هایی به ابعاد همان [خشت‌های] برج بزرگ یعنی $۱۲/۱۳ \times ۴۲ \times ۴۲$ سانتی‌متر ساخته شده است. بخش‌هایی از دیواره، بیرون شهرستان، با دیوار کوچک دیگری از خشت که تنها ۱۵-۲۰ سانتی‌متر ضخامت دارد، تقویت شده است. ابعاد خشت‌های این بخش جدید دیوار کوچک‌تر است؛ چیزی در حدود $۲۷/۲۸ \times ۲۷/۲۸ \times ۹/۷۰$ سانتی‌متر. این ابعاد شاخص [خشت‌ها] بر تقویت [دیواره] در دوره قرون وسطی، احتمالاً زمانی که بوئیان برخی ساختمان‌ها را تکمیل می‌کردند (۲۲)، اشاره می‌کند. به هر حال امروزه شیب تندی از بقایای دیواره وجود دارد. بنابراین تعیین فازهای مختلف تاریخی این دیواره دفاعی مهم و ناشناخته شهر ری دشوار است. برج بزرگ دیگر، مایل به غرب، بسیار بد نگهداری شده است، اما باید شبیه نمونه قبلی باشد. از این نقطه به بعد هیچ‌چیز از دیواره باستانی شهرستان باقی نمانده است؛ امروزه تمام محوطه تحت اشغال بخش مدرن شهر و کارخانه‌های مختلف است. در هر صورت، دیواره باستانی که کریپتر و اشمیت کشیده اند، شهرستانی است تقریباً چهارگوش، همراه با

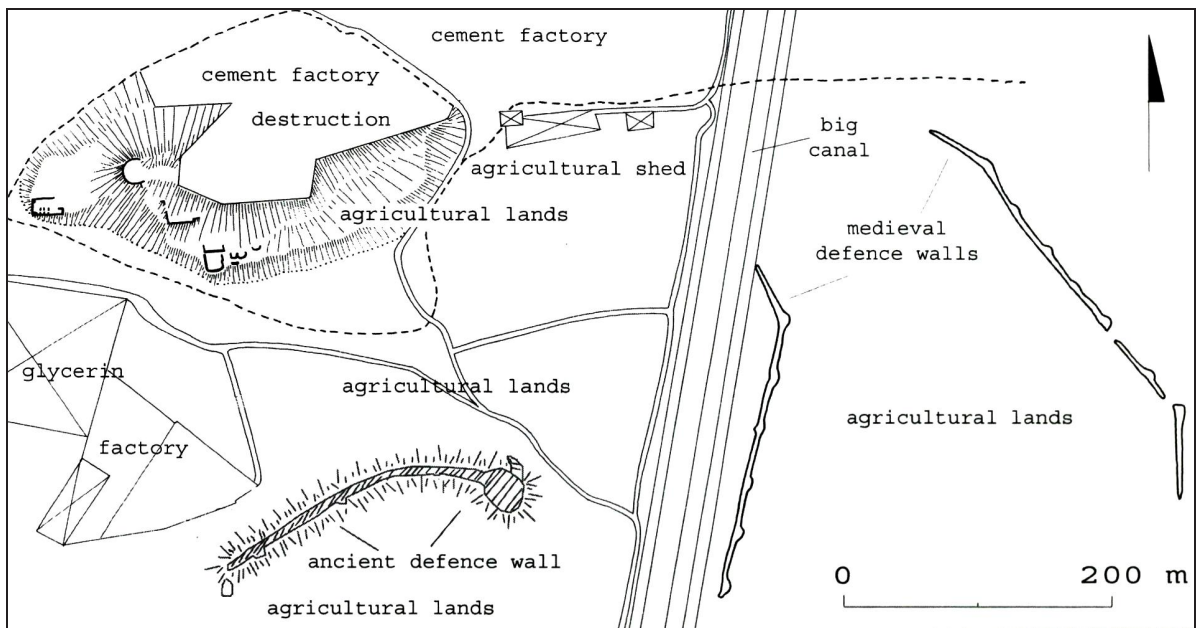
بنابراین می‌توان مسلم دانست اینجا نیز لایه‌های اموی پیش گفته این «مسجد»، متعلق به دوره ساسانی است. این فکر در روشنای این حقیقت ایجاد شده است که در هیچ منبع تاریخی به ساختن شهرستان بین دوره پیش از اسلام و دوره اسلامی اولیه اشاره‌ای نشده است.

کمی به سمت غرب، محوطه کاوش شده دیگری قرار دارد (تصویر ۲) (۲۷). این ناحیه یک حیاط باز و ایوانی را نمایان ساخت که وجود مدرسه‌ای را نشان می‌داد. این یگانه کشف یک مدرسه در ری نیست. در حقیقت هیئت باستان‌شناختی آندره گذار (۱۹۵۱) «مدرسه اسلامی» دیگری را که درست پشت کارخانه گلسیرین قرار داشت، کشف کرد که به احتمال هنوز داخل شهرستان بود و حوالی ۱۱۰۰م تاریخ‌گذاری شد. امروزه می‌توان گچبری این اثر را در تالار موزه دوران اسلامی تهران تحسین کرد. گچبری های مکشوفه دیگر (یافته شده از کاوش‌های پیاپی) در انبار موزه دوران اسلامی تهران و موزه فیلاولفیا هستند. این دو محوطه در دهه ۱۹۳۰ حفاری شده اند و امروزه نیز همین

طور هستند؛ آنها با رود کوچکی قطع می‌شوند که با آبراه دور کهندژ که گرداگرد پای تپه است، تلاقی می‌کند. این آبراه احتمالاً به دوره باستانی این تپه تعلق دارد.

شهرستان در دوره عباسیان برخی تغییرات را از سر گذرانده است. گسترش بزرگ ری در دوره بوئیان و سلجوقیان کاملاً شناخته شده است، اما شواهد معماریانه یا مکتوب بسیار کمی از این گسترش در دوره عباسیان وجود دارد. منابعی در دست است که حوادث قرن‌های اولیه این سلسله را ارائه می‌دهد. یاقوت می‌گوید که در دوره خلیفه سفاح، حاکم شهر، نصر بن عبدالعزیز ناحیه نصرآباد را به قسمت شرقی شهر در سمت کوهستان بی‌بی شهربانو اضافه کرد (Schwarz, 1969: 752).

به علاوه طبری اطلاعاتی درباره ناحیه عرب‌نشین «ازدان» ارائه می‌دهد که به ری در دوره اولیه عباسیان افزوده شده بود (Schwarz, 1969: 751, n.7). طبق یکی از تفسیرهایی که اشوارتس ارائه می‌دهد، نام «ازدان» می‌توانسته از قبیله آزد آمده باشد. به هر حال هیچ منبعی،



تصویر ۱۹. ری، نقشه شماتیک از محوطه باستان‌شناسی (مأخذ: Bernard and Rante 2006).

هیچ اطلاعاتی درباره گسترش استحکامات شهرستان ارائه نمی‌دهد. به احتمال این نواحی جدید با دیوارهای دفاعی حفاظت نمی‌شده و تنها در قرن‌های نهم و دهم با استحکامات در بر گرفته شده است. شهر [دوره] اسلامی اغلب به سه بخش اصلی تقسیم می‌شده است: دو بخش اصلی که پیش از این مورد بررسی قرار گرفتند، کهندژ و شهرستان (یا «شهر داخلی»)، و حومه (ریض) (Lapidus, 1969: 62). در ابتدا حومه‌ها با دیوارهای دفاعی دربر گرفته نمی‌شدند. آنها بیانگر به اصطلاح «شهر خارجی» هستند که آزادانه خارج از دیوارهای دفاعی شهر داخلی گسترش یافته‌اند. در این بخش، بازار قرار داشت. در دوره قرون وسطا در ری، مانند سایر شهرها، حومه‌ها سرانجام با دیوارهای دفاعی احاطه شدند. این واقعه بیانگر رشد سریع این شهر و مربوط به نیاز بخش‌های تجاری به محافظت بود که اغلب در برابر چپاول‌ها بی‌دفاع باقی می‌ماندند. به همین علل بود که حومه‌های ری ابتدا احتمالاً در دوره بوئیان (۲۸) با دیوارهای دفاعی دربر گرفته شدند. این دیواره‌ها در بخش شرقی شهر قابل مشاهده است (تصویر ۲). کاوش عدل اثبات می‌کند که دیوارهای دفاعی حول و حوش قرن‌های نهم و دهم ساخته شده‌اند (Adle, 1990) (۲۹). امروزه تنها چند سانتی‌متر از برخی قسمت‌های این دیواره باقی مانده که با ساخت آبراه مصنوعی وسیعی تکه‌تکه شده است.

همان‌طور که ویلیامز جکسون نگاشته (1906: 435) و طبق بررسی‌های من در مورد ابعاد خشت‌ها، خشت‌های استفاده‌شده برای ساخت استحکامات شهر، ابعاد بزرگی دارند. جکسون خاطر نشان می‌کند که در آن زمان در تهران، این آجرها را «آجر گبری» می‌نامیده‌اند.^{۲۰} از آنجایی که واژه «گبر» در خاستگاه زبان فارسی، زرتشتیان را نشان می‌دهد، می‌توان بین ابعاد این آجر و خاستگاه آن ارتباطی فرض کرد. به هر حال خرابه‌هایی نزدیک محوطه

باستانی ری به نام «قلعه گبر»^{۲۱} وجود دارد که امروزه به عنوان یک قلعه ساسانی شناخته می‌شود؛ جایی که آجرهایی با همان ابعاد یافته شده است.

۸. وضعیت فعلی ری و برخی آرای باستان‌شناختی

محوطه بزرگی از شهرستان حفاری نشده و ناشناخته است. برای درک ساده وضعیت فعلی ری، نقشه شماتیکی از ری وضعیت محوطه را که با دقت شرح داده شده، نشان می‌دهد (تصویر ۱۹). این نقشه همچنان که در تصویر ۱۰ با خطی خاکستری مشخص شده، محدوده باستانی کهندژ و تپه را به شکل کلی نشان می‌دهد. در قسمت شمالی تپه، کارخانه سیمان که از زمان حفاری اشمیت در دهه ۱۹۳۰ وجود دارد، دیده می‌شود. در طول این دوره مداخله طولانی، کارخانه قسمت شمالی دست-نخورده تپه را ویران کرد. بخش شرقی کوه سرسره نیز که در نقشه قابل مشاهده نیست، به علت ساخت آبراه بزرگ و بزرگراهی که به شرق کشیده شده، به طور کامل ویران شد. در قسمت جنوبی، کارخانه گلسیرین بخش بزرگی از شهرستان را نابود کرده است و باز هم بخش جنوبی کهندژ را که تاکنون محافظت شده، تهدید می‌کند. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، بیش‌تر قسمت جنوبی به دلیل بهره‌برداری کشاورزی ناپدید شده است. تمام قسمت غربی که در نقشه نیامده در توسعه شهری مدرن ری محو شده است (تصویر ۲۰). آن سوی آبراه به سمت شرق، همه ساختمان‌های قابل مشاهده در عکس هوایی اشمیت، تقریباً مانند تمام دیواره دفاعی قرون وسطایی نابود شده‌اند.

مشکل اصلی برای درک این محوطه، نبود لایه‌نگاری است. با وجود تخصص اشمیت در باستان‌شناسی، روش‌های مدرن لایه‌نگاری در [کار] او دیده نمی‌شود. حقیقت آن است که آرشیوها، رسانه‌ای برای درک برخی



تصویر ۲۰. ری، کهندژ، دید ماهواره از بخش جدید شاه عبدالعظیم و محوطه باستان‌شناسی ری (مأخذ: Rante: 2007).

پانوشتها

1. Rocco Rante: "The Topography of Rayy during the Early Islamic Period", in: *IRAN. Journal of the British Institute of Persian studies*, Vol. XLV (2007), pp.161-180
2. Robert Ker Porter
3. Pascal Coste
4. Erich F. Schmidt
5. Oriental Institute of The University of Chicago
6. Stratigraphic
7. Renata Holod
8. Edward J. Keall
9. Vincent Bernard

۱۰. نویسنده در این مورد اشتباه کرده است. کوهی که دژ رشکان بر فراز آن قرار دارد، از زمانی که فتحعلی‌شاه بر دامنه آن سرسره‌ای بنا کرد، به این نام معروف شد. بنابراین نمی‌توانسته در نوشته یاقوت (قرن هفتم) از آن نامی آمده باشد. برای اطلاعات بیشتر رک:

- مصطفوی، محمدتقی، «نوشته‌ها و بناهای تاریخی در تهران قدیم و خارج شهر»، در: مجموعه مقالات، ج اول، گردآوری مهدی صدری، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۸۱، ص ۴۲۷. (م.)

11. Raghā
12. Arsakia
13. Rayā

۱۴. «قالت الحكماء احسن الارض مخلوقه الری و لها السرّ و السربان». رک حسین کریمان: *ری باستان* (ج ۱)، انتشارات دانشگاه ملی ایران، چاپ دوم، ۱۳۵۴، ص ۲۲۱ (م.)

۱۵. نویسنده در این مورد هم اشتباه کرده است. نام سُرّ هیچ ربطی به کوهی که فتحعلی‌شاه، سرسره‌ای بر آن ساخته ندارد (رک توضیح شماره ۱۰). سُرّ نام یکی از روستاهای ری بوده است و شاعری در ری که به سمت آن می‌رفته نیز طبیعتاً به همین نام نامیده می‌شده است. در *احسن التقاسیم* در قرن چهارم هجری نیز نام آن به عنوان مکانی «نزدیک کویر ولی-آباد» آمده است. نام بی‌بی شهربانو هم در هیچ یک از منابع کهن ذکر نشده و ربط آن به بازار و شارع ساربانان که برعکس در بسیاری از منابع نام‌شان آمده، مبتنی بر هیچ مدرکی نیست. برای اطلاعات بیشتر درباره مکان سُرّ به

جنبه‌های محوطه هستند. متأسفانه آنها کامل نیستند و نبود نقشه‌های حفاری، کار را دشوارتر و گاهی انتزاعی می‌کند. در سایه کار عدل، توالی دیواره‌های دفاعی قرون وسطایی شناخته شده است، اگرچه با این اوصاف چیزی درباره دیواره دفاعی بزرگ‌تر و باستانی‌تر شهرستان دانسته نیست. بررسی دقیقی از این مورد می‌تواند اطلاعات متنوعی درباره لایه‌نگاری آن و همچنین درباره فازهای مختلف ساختمانی و دوره‌های مربوطه فراهم آورد. البته این می‌تواند دیدگاهی عمده درباره دوره‌های سکونتی مختلف این محوطه ارائه دهد. ادراک کاملی از این [موضوع] می‌تواند شالوده‌ای برای سنجش شهرهای دیگر ایران و آسیای مرکزی فراهم آورد که همان وجه مکان نگارانه را ارائه دهد. کاوش اشمیت در چشمه‌علی به یافته شدن لایه‌های اشکانی [به عنوان] دلیل روشنی از حضور اشکانیان در این محوطه منجر شد که خوب محافظت شده بودند. اما هیچ مدرکی در شهرستان و کهندژ یافته نشده است. آیا ارشکیای اشکانی در جای دیگری است؟ و آیا راگای ساسانی در این مکان یافته شده یا در جای دیگر؟ تحلیلی لایه‌نگاشتی از دیواره دفاعی بزرگ می‌تواند برخی پاسخ‌ها را ارائه دهد. به علاوه هیئت کاوش اشمیت [زمینی] به مساحت ۴۰۰ متر مربع را در کهندژ حفاری کرد اما هیچ اطلاعات لایه‌نگاشتی نه در موارد منتشرشده‌اش و نه در آرشیوهایش وجود ندارد. به سبب ناپایداری تپه، انتخاب یک استراتژی حفاری مفید دشوار است. به هر حال می‌توان تصور کرد که با حفر برخی گمانه‌ها در بناهای قابل مشاهده، ممکن است بتوان اطلاعات مفیدی درباره فازهای مختلف سکونتی در کهندژ یافت. این نظریات می‌تواند روشی سریع و سراسر برای درک بهتر تاریخ در بخش باستانی شهر ری باشد.

24. France Institute of Research in Iran
 25. Grenet
 26 G. Gnoli
 27. Deborah Thompson
 28. Jean-Dominique Bringnoli
 29. Aix en provence University

کتاب مقدسی و درباره شارع سُرّ و ساریبانان به کتاب کریمان رجوع کنید:

- ابو عبدالله محمد ابن احمد مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، اسفند ۱۳۶۱، ص ۵۸۵
- حسین کریمان: همان، صص ۲۲۲ و ۲۳۱ و ۲۳۲ (م).

16. Umberto Scerrato

17. Tegole architettoniche این واژه به معنی سفالی است که هم در سازه و هم در تزیینات بنا کاربرد دارد (با سپاس از دکتر پویا زرگران) =

۱۸. بی گمان نویسنده در این مورد نیز اشتباه کرده است. در منابع کهن از دو مکان در ری به نام «زندان» نام برده شده است. یکی دژ «زینبندی» که بعدها تبدیل به زندان شد و دیگری زندانی که مرداویژ زیاری در گیل آباد (در شرق ری) ساخت. درباره دژ زینبندی و احتمال یکی بودن آن با قلعه طبرک (و نه دژ رشکان) رک:

- حسین کریمان: *ری باستان* (۱)، صص ۵۱۷-۵۱۸. درباره زندان مرداویژ زیاری رک:

- ابودلف: *سفرنامه ابودلف در ایران*، به کوشش ولادیمیر مینورسکی، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، انتشارات فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۲، ص ۷۳.

اشتباه بسیار رایج، یکی دانستن قلعه طبرک با دژ رشکان است. وقتی قلعه طبرک و دژ زینبندی نیز یکی فرض شود، آنگاه کاربری هر سه بنا با هم یکسان در نظر گرفته خواهد شد (م).

۱۹. رانته این نظر را در مقاله‌ای که سال ۲۰۰۸ در *مجله ایران* منتشر کرد، اصلاح کرده است (م). رک:

R. Rante: "The Iranian City of Rayy: Urban Model and Military Architecture", in: *IRAN. Journal of the British Institute of Persian studies*, Vol. XLVI (2008)
 ۲۰. البته این خشت‌ها به دلیل یکسانی ابعادشان با «آجر گبری»

به این نام نامیده شده اند. (م).

۲۱. این بنا به «قلعه گبری» معروف است. (م).

22. Yves Porter

23. Monique Kervran

توضیحات

۱. این پژوهش درباره ری در دوره اسلامی نخستین به عنوان بخشی از یک [رساله] دکتری (PhD) به راهنمایی پرفسور ایوس پورتر^{۲۲} (دانشگاه پروونس) و دکتر مونیک کروران^{۲۳} پژوهشگر ارشد (CNRS, Paris) اجرا شده است. فرصت کار در ایران در سایه کمک هزینه تحصیلی از مؤسسه تحقیقات فرانسه در ایران^{۲۴} (IFIR) به من اجازه هدایت پژوهش دقیق در مورد محوطه ری و [کار میدانی] روی آن را داد. از این نظر من همواره فرصت مطالعه موارد منتشر نشده درباره ری را که در مخازن موزه اسلامی تهران حفاظت می‌شود، داشته‌ام. من مایل ام از رییس موزه ملی در تهران، آقای کارگر و مدیر حفاظت (اشیا) قسمت اسلامی خانم روح‌فر برای اجازه مطالعه این اشیا ارزشمند سپاسگزاری کنم. از آنجا که در طول مأموریت اشمیت، اشیای ب مکشوفه بین موزه اسلامی تهران و هیئت مشترک اعزامی به ایران تقسیم شده است، من با پرفسور رناتا هولود به منظور جلب رضایت برای بازدید و بررسی مجموعه ری در موزه‌های پنسیلوانیا و فیلادلفیا تماس گرفتم. مایل ام سپاس ویژه‌ام را به پرفسور هولود برای بردباری و همچنین شور و شوق‌اش در ارائه اشیا به من و اجازه مطالعه بخشی از مجموعه، تقدیم کنم. به علاوه فرصت مطالعه بایگانی‌های اشمیت اجازه درک بهتری را از پس زمینه باستان‌شناختی این محوطه مهم به من داد.
۲. امکان بیش از دو سفر برای پژوهش میدانی وجود داشت. در هر صورت یکی از آنها به طور خلاصه به پژوهش قدیمی اجرا شده در اوایل قرن بیستم اشاره می‌کند که به ویژه وقف کاوش و بررسی سرمایه‌گری شده است.

- (نگاه کنید به: Vignier & Fry, 1914, Godard, 1951)
۳. جالب است ذکر شود که تمام این شهرها که نقشه مکان-نگارانه یکسانی دارند، در امتداد شریان اصلی راه ابریشم قرار گرفته اند.
 ۴. رجوع کنید به ابن فقیه، کسی که اظهار می‌دارد، ری بین خراسان، گرگان، عراق و طبرستان قرار دارد (Massé, 1973: 324).
 ۵. در مورد موقعیت جغرافیایی ری، به گرنه^{۲۵} (Fig.5: 2005) رجوع کنید. او تقریباً نظریه جی. گنولی^{۲۶} (1980) را تأیید می‌کند که این شهر را در آسیای مرکزی، در شمال رشته-کوه‌های هندوکوش جانمایی می‌کند.
 ۶. معتقد ام که موقعیت فعلی ری، در همان مکان اصلی دوره اشکانی است. قبل از آن امکان دارد که این شهر در جایی دیگر واقع بوده، به احتمال جایی در منطقه پهناور ری. حفاری اشمیت، لایه‌های اشکانی را روی تپه چشمه‌علی آشکار ساخت.
 ۷. ری از زلزله دیگری در ۹۵۹م آسیب دید.
 ۸. امروزه هیچ چیز از این امتداد دیوار که احتمالاً یکی از تقویت‌کننده‌های متعدد قرون وسطایی کهندژ بوده، باقی نمانده است.
 ۹. دבורا تامپسون^{۲۷} (۱۹۷۶) نقشه‌ای عالی از محوطه اصلی باستان‌شناختی در این منطقه منتشر کرد (نگاه کنید به نقشه های اسکیس).
 ۱۰. این کتاب در سال ۱۱۲۶م. نوشته شده است.
 ۱۱. مایل ام از جین دومینیک بریگنولی^{۲۸} (دانشگاه آیکس ان پروونس)^{۲۹} برای اطلاعات ارزشمندش درباره وجود این نقشه سپاسگزاری کنم.
 ۱۲. من در طرح اسکیس همه قسمت‌های نقشه منتشرنشده معمار فرانسوی را بازسازی می‌کنم.
 ۱۳. در نقشه کرپرتر تنها یکی از دو آبراهی مشخص شده که مطابق نقشه کست است.
 ۱۴. درباره محدوده قرون وسطایی ری، مقاله عدل (۱۹۹۰) را ببینید.
 ۱۵. اشمیت (1936: 135) تصریح می‌کند: [...] محوطه کهندژ
- که ما گمانه زدیم، تماماً مسکونی نبوده است. این [مطلب] و دقت نامطمئن پژوهش درباره کهندژ، تأیید می‌کند که اشمیت [مکان] اشتباهی را انتخاب کرده بوده است.
۱۶. مایل ام از وینست برنارد تشکر کنم، کسی که با شکیبایی مرا در کار ظریف کشیدن این نقشه‌ها با کم‌ترین اطلاعات یاری کرد.
 ۱۷. زمین حاصل از [خاک]خشت (خاک آوار م.)، بسیار حاصلخیز است. ما همین وضعیت را در نیشابور، جایی که دیوارهای کهندژ اغلب ویران شده اند می‌یابیم.
 ۱۸. متأسفانه این مکان‌های باستان‌شناختی امروزه مورد استفاده مهاجران هستند و وضعیت آنان همواره بی‌ثبات‌تر می‌شود.
 ۱۹. در مورد استفاده از این آجرهای تزئینی، نگاه کنید به اسکراتو (Scerrato, 1977b).
 ۲۰. این شهر به این تعبیر توسط ساکنان‌اش مورد اشاره قرار گرفته بود (Schwarz, 1969: 753).
 ۲۱. فقط بررسی باستان‌شناختی دقیقی از دیوار می‌تواند وجود یک مدخل در هر برجک را تأیید کند.
 ۲۲. نگاه کنید به د. تامپسون (D.Thompson, 1976).
 ۲۳. اشمیت (Schmidt, 1940: Pl.33B)؛ کیل (Keall, 1979: fig. 3B).
 ۲۴. این مسجد متعلق به زمانی است که مهدی خلیفه شهر را بازسازی کرد (نگاه کنید به فرضیه‌های مختلف اشوارتز Schwarz, 1969: 753-754).
 ۲۵. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به اسکراتو (Scerrato, 1977a).
 ۲۶. مافروخی درباره وجود معبدی زیر مسجد جامع می‌نویسد (۷۷۲). نگاه کنید به گالدیری (Galdieri, 1972).
 ۲۷. نگاه کنید به اشمیت و کیل (Schmidt, 1940: pl.33b; Keal, 1979: fig. 3A).
 ۲۸. نگاه کنید به عدل (۱۹۹۰) درباره دیواره‌های قرون وسطایی.
 ۲۹. عدل (۱۹۹۰) گزارشی از کاوش باستان‌شناختی دقیق‌اش می‌دهد و برای تاریخ‌گذاری دیواره‌ها به بررسی سفال‌ها می‌پردازد.

Bibliography

- Adle, C. 1979. “Constructions funéraires à Rey circa X^e-XII^e siècles”, *Akten des VII. Internationalen Kongresses für Iranische Kunst und Archäologie München, 7-10 September 1976*, (A.M.I.) Ergänzungsband 6, D. Reimer, Berlin: 511- 15.
- _____ 1990. “Notes sur les Première Et Seconde Campagnes Archéologiques a Rey, Automne-hiver 1354-1355/1976-1977”, In F. Vallat (ed.), *Contribution à l’histoire de l’Iran, Mélanges offerts à Jean Perrot*. Paris, Recherche Sur les civilisations: 295-307
- al-Balādhuri. 1969. *Kitāb Futuh al-Buldān*, tr. by P.H. Hitti and F.C. Murgotten (eds.), *The Origins of The Islamic State*. New York, AMS Press.
- Boucharlat, R.L. 1987. *Fouilles de Tureng Tepe, Sous la direction de Jean Deshayes, 1. Les périodes sassanides et islamiques*. Recherches sur les Civilisations, Paris
- Coste, P. 1840-41. *Voyage en Perse*. Gide et Baudry, Paris.
- Darmesteter, J. 1880. *The Zend-Avesta, Vendidad*. Clarendon Press, Oxford.
- Galdieri, E. 1972. *Isfahan: Masğid-i Ğum’a, documentazione fotografica e ra porto preliminare*, 1. IsMEO, Roma.
- _____ 1973. *Isfahān: Masğid-i Ğum’a, il periodo buyide*, 2. IsMEO, Roma.
- Gnoli, G. 1989. art., “Avestan Geography”, *Elr* 3: 44-47.
- Godard, A. 1951. “L’ origine de la madrasa, de la mosquée et du caravansèrail à quatre ivans”, *Ars Islamica* 15- 16: 1- 9.
- Grenet, F. 2005. “An Archaeologist’s Approach to Avestan Geography”. In VS. Curtis and S. Stewart (eds), *Birth of the Persian Empire*, 1. London-New York.
- Hall, A.R. 1935. “The Persian Expedition, 1934”, *Bulletin of the Museum of Fine Arts* 33: 55- 59.
- Hillenbrand, R. 1994. *Islamic Architecture, Form, Function and Meaning*. Edinburgh University Press, Edinburgh.
- *Hudud al-’ālam* (Anonymous). 1937. *The Regions of the World, A Persian Geography 372 AH- 982 AD*, tr. and expl. by V. Minorsky, with the Preface by V.V. Barthold. Gibb Memorial Series, London.
- Ibn al-Fağih al-Hamadāni. 1973. *Kitāb al-Buldān*, tr. H. Massé. Abrégé du livre des pays. Institut Français, Damas.
- Ibn Hawqal. 1967. *Kitab Şurat al-ard*, ed. J.H. Kramers. *Bibliotheca Geographorum Arabicorum* (3 ed.), 2, repro E.J. Brill, Leiden.
- al-Işṭakhri. 1967. *Kitāb al-Masālik wa ’l-mamālik*, ed. M.J. de Goeje. *Bibliotheca Geographorum Arabicorum*, 1, repr. E.J. Brill, Leiden.
- Jackson, A.V.W. 1906. *Persia Past and Present*. Macmillian, London.
- Keall, E.J. 1979. “The Topography and Architecture of Medieval Rayy”, *Akten des VII. Internationalen Kongresses für Iranische Kunst und Archäologie München, 7-10 September 1976*, (A.M.I.) Ergänzungsband 6, D. Reimer, Berlin: 537-43.
- Keriman, H. 1345 AH. *Rayy-i bāstān*, 1-2. Tehran.
- Ibn Kburradādhbih. 1939. *Kitāb al-Masālik wa ’l-mamālik*, ed. M.J. de Goeje. *Bibliotheca Geographorum Arabicorum*, 6, repr. E.J. Brill, Leiden.
- Ker Porter, Sir R. 1821- 22. *Travels in Persia*. Longman, Hurst, Rees, Orme and Brown, London.
- Lapidus, I.M. 1969. “Muslim Cities and Islamic Societies”. In *idem.* (ed.), *Middle Eastern Cities*. University of California Press, Berkeley and Los Angeles: 47- 79.
- Le Strange, G. 1930. *The Lands of the Eastern Caliphate*. C.U.P., Cambridge.
- Minorsky, V. and Bosworth, C.E. 1994. art., “al-Rayy”, in *EF²*.
- Nyberg, H.S. 1974. *A Manual of Pahlavi*. Harrassowitz, Wiesbaden.
- Scerrato, U. 1977a. “Summary reports of Archaeological Researches in Masjid-i Jum’a of Isfahan, 1972- 1978”, *EW* 27: 451- 55.
- _____ 1977b. “Nota su un nuovo tipo

- di tegole architettoniche dall'Iran centrale". In A. Bausani and G. Scarcia (eds), *Studi Iranici, 17 saggi di iranisti italiani*. Centro Culturale ItaloIraniano, Rome: 77-84.
- Schmidt, E.F. 1936. "The Excavation on the Citadel Hill", *University Museum Bulletin* 1- 2: 79-87, 133-35.
 - _____ 1940. *Flights over Ancient Cities of Iran*. University of Chicago Press, Chicago.
 - Schwarz, P. 1969. *Iran im Mittelalter nach den arabischen Geographen*, repr. Georg Olms Verlag. Hildesheim-New York.
 - al-Ṭabari, Abu Jafar Muḥammad. 1958. *Chronique*, French tr. of the Persian version of Abu 'Ali Bal'ami by M.H. Zotenberg, 1-4. Besson et Chantemerie, repr. Paris.
 - _____ 1987. *Tarikh al-Rusul wa 'l-muluk*, ed. M.J. de Goeje, Leiden 1879-1901. English tr. by M.G. Morony, *The History of al-Ṭabari, years 40-60 H/661-680 AD. Vol.XVIII. Between Civil Wars: The Caliphate of Mu'āwiyah*. SUNY Press, New York, Albany.
 - Thompson, D. 1976. *Stucco from Chal Tarkhan-Eshqabad near Rayy*. Aris and Phillips, Warminster.
 - Vignier, C. and Fry, R. 1914. "The New Excavation at Raghès", *Burlington Magazine* 25: 211- 18.
 - Weissbach, F.H. 1895. art., "Arsakia", in *Pauly-Wissowa, RealEncyclopadie*. A. Druckermuller, Stuttgart.
 - al-Ya'qubi. 1937. *Kitāb al-Buldān*, French tr. G. Wiet, *Les pays*. Institut Français d'archéologie orientale, Le Caire.
 - Yāqut. 1861. *Mu'jam al-buldān*, French tr. A.C. Barbier de Meynard, *Dictionnaire géographique, historique et littéraire de la Perse et des contrées adjacentes* (extracts from the *Mu'jam al-buldān* completed with help of Arabic and Persian documents). A l'Imprimerie Impériale, Paris.